فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۶
پاییز ۱۳۹۵، ۱۳۵-۱۱۵

تبیین فقهی نظریه «وجوب شیردهی بر مادر و لزوم پرداخت هزینه‌های مرتبط با آن بر پدر»*

دکتر سعید نظری توکلی
دانشیار دانشگاه تهران
Email: sntavakkoli@ut.ac.ir
فاطمه کراچیان ثانی
دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور تهران
Email: sa.sani86@gmail.com

چکیده

دیدگاه رایج در فقه اسلامی آن است که مادر می‌تواند برای شیر دادن به فرزند خود از شوهرش درخواست دستمزد کند، زیرا شیر دادن از وظایف زن نیست. در این مقاله بر آن هستیم با واکاوی مستندات این دیدگاه و دیدگاه رقیب، نشان دهیم رابطه‌ای معنادار میان دو عبارت «فإن أرضعن لکم فآتوهن أجورهن» و «علی المولود له رزقهن و کسوتهن» وجود داشته، اجرت مفهومی افزون بر تأمین نیازهای ضروری مادر ندارد.

این پژوهش به صورت تحلیلی – توصیفی انجام و اطلاعات آن با روش کتابخانه ای جمع آوری شده است. پس از توضیح مفاهیم و مبانی قرآن شناختی بحث، به واکاوی متون فقهی پرداخته، سرانجام یکی از دیدگاه‌های مطرح بر سایر دیدگاه‌ها ترجیح داده می‌شود.

نتیجه اینکه شیر دادن به کودک وظیفه‌ای است واجب که مادر ملزم به انجام آن است. مادر در دوره زناشویی مجاز به درخواست دستمزد از همسر خود برای شیر دادن به کودک نیست، مگر این که شوهر نیز به چنین کاری راضی باشد. پس از جدایی زن از شوهر، مادر هم‌چنان موظف به شیر دادن به کودک خود است، اما پدر کودک نیز در برابر این خدمت، موظف به تأمین نیازهای مادر (خوراک و پوشاک) است.

کلیدواژه‌ها: مادر، شیردهی، دستمزد

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۶/۲٤؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٤/۰۱/۱۹.

مقدمه

کار زن در خانه از دو جهت اقتصادی و حقوقی قابل بررسی است. در این بررسی می‌بایست به این پرسش‌ها پاسخ داد: ماهیت کار زن از نظر اقتصادی چیست و چه نقشی در نظام اقتصادی رسمی یا غیر رسمی دارد، هم‌چنین دارای چه ارزش اقتصادی است؛ کار زن در نهاد خانواده دارای چه احترام حقوقی است (حکمت نیا، ۲۰۴). صرف نظر از کارکردهای اقتصادی کار زنان، یکی از اصول حاکم بر حقوق اقتصادی زنان، اصل احترام به کار است؛ بنابر این اصل، کار هر کس دارای احترام است و می‌تواند در مبادلات حقوقی قرار گیرد. کار ممکن است بر اساس عقود معین یا غیر معین موضوع قواعد قرار گرفته، در ازای آن، مالی پرداخت شود. قرارداد اجاره از جمله قراردادهایی است که موضوع آن می‌تواند کار باشد، اما به ندرت در حوزه خانواده کاربرد دارد؛ زیرا زن و شوهر هیچ گاه در محیط سرشار از محبت، حاضر نیستند از قراردادهای اموال خود سخن گویند؛ اما باید به یاد داشت که نبود قرارداد اجاره در زندگی زناشویی، به معنای نبود ارزش برای کار زن نیست؛ از این رو قانون‌گذار در ماده ۳۳۶ با توجه به قاعده استیفا مقرر کرده است: «هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتا مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت خود خواهد بود؛ مگر این‌که معلوم شود که قصد تبرع داشته است». این ضابطه عمومی بر تمامی روابط مالی اشخاص، از جمله روابط خانوادگی، حاکم است (حکمت نیا، ۲۰۵).

در تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مقرر می‌دارد: «پس از طلاق [پس از عدم سازش قابل برای صدور حکم طلاق] در صورت درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعا بر عهده وی نبوده است، دادگاه بدواً از طریق تصالح، نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می‌نماید و در صورت عدم امکان تصالح، چنان‌چه ضمن عقد یا عقد خارج لازم، در خصوص امور مالی، شرطی شده باشد، طبق آن عمل می‌شود. در غیر این صورت، هرگاه طلاق بنا به در خواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف) چنان‌چه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید».

به هر حال چه قرارداد اجاره در روابط خانوادگی بین زن و شوهر جاری باشد یا نباشد، پرسشی که در این پژوهش در صدد پاسخ گفتن به آن هستیم این است که آیا زن می‌تواند در برابر شیر دادن به فرزند خود،

از شوهرش درخواست دستمزد کند؟ این پرسش از آن‌جا ناشی می‌شود که در آیات ۲۳۳ سوره بقره و ۶ سوره طلاق، بحث هزینه‌های زندگی مادر و پرداخت دستمزد به او مطرح شده است. بنابر این، صرف نظر از جنبه عاطفی شیردهی، می‌بایست جواز یا عدم جواز الزام مادر به شیر دادن بدون دستمزد (اجرت) به کودک خود را با توجه به مضمون آیات: «والوالدات یرضعن أولادهنّ حولین کاملین لمن أراد أن یتمّ الرّضاعة وعلی المولود له رزقهنّ وکسوتهنّ بالمعروف» (بقره، ۲۳۳/۲) و «فإن أرضعن لکم فآتوهن أجورهن» (طلاق، ۶/۶۵)، بررسی کنیم.

اهمیت شیر مادر

شیر مادر، بر اساس آخرین دستاوردهای علمی، بهترین و کامل‌ترین غذایی است که تمام نیازهای کودک را برآورده می‌کند. شیر مادر مایعی است حیاتی که با داشتن خاصیت «تغییر پذیری» مناسب، می‌تواند نیازهای کودک را در شرایط مختلف به نحو مطلوب فراهم می‌کند.

«حیاتی بودن» آن به خاطر وجود عوامل زنده‌ای چون گلبول سفید و مواد لازم برای حفاظت و مصون نگه داشتن نوزاد در برابر عوامل بیماری‌زا در آن است. «تغییر پذیری» شیر مادر نیز به این خاطر است که با توجه به نیاز کودک در روزهای نخست، به صورت فشرده و غلیظ (آغوز) ترشح می‌شود تا افزون بر تأمین نیاز غذایی کودک، مصونیت او را نیز برآورده سازد. شیر مادر با داشتن مواد پروتئینی، مواد چربی، مواد قندی، آب، ویتامین‌ها، املاح و مواد معدنی، میزان بروز یا شدت اسهال، عفونت دستگاه تنفسی تحتانی و عفونت دستگاه ادراری در کودک را کاهش می‌دهد. (ر.ک: نوری، ۳۸–۴۵) افزون بر این، شیر مادر دارای اثر محافظتی در مقابل سندرم مرگ ناگهانی نوزاد[1]، دیابت شیرین وابسته به انسولین، بیماری‌های آلرژیک و دیگر بیماری‌های مزمن گوارشی است (صلاحی، ۵۸–۵۹؛ ویلیامز، ۴۱۰/۱).

آغوز[2] مایعی غلیظ و زرد رنگ است که از روز دوم بعد از زایمان از نوک پستان‌ها نمایان و به مدت پنج روز ترشح آن ادامه یافته و در طول چهار هفته بعدی به شیر کامل[3] مبدل می‌شود. (پاک‌نژاد، ۶/ ۹۴) اهمیت و ارزش غذایی- بهداشتی خوراندن کلستروم به نوزادان باعث شده است که این مسأله در متون فقهی مطرح و بسیاری از فقها مادر را ملزم به خوراندن آن به کودک خود کنند، حتی اگر با گرفتن دستمزد از پدر یا برداشت از اموال کودک همراه باشد. (شهید ثانی، الروضه البهیه، ۴۵۲/۵؛ فخرالمحققین، ۲۶۲/۳) اهمیت شیر آغوز تا بدان‌جا است که اگر زنی به علت ارتکاب جنایت یا عمل مجرمانه دیگری، مستحق

1 -Sudden Infancy Death Syndrome

2 -Colostrum Milk

3 - Mature Milk

کیفر قصاص یا سنگسار باشد، اجرای این حکم تا خوراندن آن به کودک به تأخیر می‌افتد. (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/ ۶۲۸؛ طوسی، المبسوط، ۲۲۴/۵)

شیر مادر و اهمیت غذایی آن برای کودک مورد توجه رهبران دینی نیز قرار داشته، امامان معصوم نیز بر تغذیه کودک از آن تأکید داشته‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شیر مادر را چنین توصیف می‌کنند: «لیس للصبی لبن خیر من لبن امه»، برای کودک، شیری بهتر از شیر مادر نیست. (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۳۸/۱) هم‌چنین امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره آن می‌فرماید: «ما من لبن یرضع به الصبی أعظم برکه علیه من لبن امه»، هیچ شیری برای کودک با برکت‌تر از شیر مادرش نیست. (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/ ۴۷۵؛ کلینی، ۴۰/۶)

مفهوم شناسی

بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که عمده دلیل فقها برای تبیین حکم فقهی مشروعیت گرفتن دستمزد از سوی مادر برای شیردهی به فرزند خود، آیات ۲۳۳ سوره بقره و ۶ سوره طلاق است. از آن‌جا که مفسران و در پی آن‌ها، فقهای مذاهب اسلامی در مفهوم‌شناسی واژگان‌های بکار رفته در این دو آیه، به ویژه آیه نخست، اختلاف نظر فراوانی دارند؛ از این رو، برای دست یابی به فهمی درست و استنباطی صحیح از این دو آیه، ناگزیر هستیم ابتدا معنای واژگان‌های کلیدی آن‌ها را بازشناسی کنیم.

«الوالدات»: کلمه «والدات» از نظر معنایی محدودتر (اخص) از واژه «امهات» است، چرا که «ام» به مادران با واسطه نیز اطلاق می‌شود، ولی «والده» چنین نیست (طباطبایی، المیزان، ۲۵۱/۲). از آن‌جا که در زبان عربی کلمه «ولید» به کودکی اطلاق می‌شود که تازه متولد شده است (راغب اصفهانی، ۵۳۲)، بعید نیست که به همین خاطر واژه «والدات» به جای «امهات» به کار رفته است.

در این که مراد از «والدات» چه گروهی از مادران هستند، دیدگاه‌های مختلفی در میان مفسران وجود دارد: ۱- مادرانی که از شوهر خود جدا شده‌اند (بیهقی، ۷/ ۴۷۸) قبل یا بعد از طلاق، زایمان کرده‌اند (طبری، ۲/ ۶۶۴) یا شوهر آن‌ها از بین رفته است (صنعانی، ۷/ ۵۷). ۲- تمام زنانی که دارای فرزند هستند و شوهردار بودن یا شوهردار نبودن آن‌ها در این واژه هیچ دخالتی ندارد. (سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن، ۱ /۲۸۶). ۳- مادرانی که پیمان زناشویی آن‌ها گسسته نشده است (قرطبی،۱۶۰/۳).

«علی المولود له»: قرآن کریم برای رساندن معنای «پدر» بجای استفاده از کلمه «اب» از عبارت «علی المولود له» استفاده کرده است. مفسران در توجیه این کاربرد، چند احتمال را مطرح کرده‌اند: ۱- تعلق فرزند به پدر خود (تعلق تکوینی یا تشریعی) (میرزا خسروانی، ۱/ ۳۰۵؛ شوکانی، ۲۴۵/۱؛ طیب،

۴۶۹/۲). ۲- تحریک پدر بر دلسوزی کردن نسبت به فرزند خود (شیرازی، ۸۶/۲) ۳- تولـد یـافتن فرزنـد برای پدر (مشهدی، ۲/ ۳۵۲). ۴- قدرت جسمانی بیشتر پدر برای حفاظت از کودک (فیومی، ۱/ ۳۰۸).

«**رزقهن و کسوتهن**»: «رزق» در زبان عربی به هر چیزی گفته می‌شـود کـه سـود بـردن از آن ممکـن است و کسی نمی‌تواند از آن جلوگیری کند. (طریحی، ۱/ ۸۷ و ۱۳۱). منظـور از «کسـوت»، لبـاس اسـت (فراهیدی، ۳۹۱/۵). اگر چه بسیاری از مفسران «رزق» و «کسوه» را به خوراک و پوشاک معنا کرده‌اند، ولی بعید نیست که رزق تنها به خوراک و غذا منحصر نشده، سایر نیازمندی‌های انسان را نیز در بر گیرد (فضـل الله، ۴/ ۱۸۴).

در متون تفسیری برای این‌که «رزق» و «کسوه» چه زنانی بر پدر کودک واجـب اسـت، آرای گونـاگونی وجود دارد: ۱- مادران مطلقه شیرده (طبرسی، ۱/ ۳۳۳). ۲- تمامی مادران چه شوهر داشته باشند یا طـلاق گرفته باشند (جصاص، ۱/ ۴۸۹). ۳- هزینه‌های کودکان، اما خداوند آن را بـه مـادر نسـبت داده، چـرا کـه غذای کودک در دوره شیرخوارگی توسط مادر به او منتقل می‌شود (قرطبی، ۳/ ۱۶۳).

«**بالمعروف**»: منظور از خوراک و پوشاک معروف: بـه انـدازه طاقـت (خزاعـی نیشـابوری، ۲۸۶/۳)، بدون اسراف و تبذیر (جرجانی، ۱/ ۲۹۵)، مناسب حال زن (شریف لاهیجی، ۲۲۳/۱) است.

نقد و بررسی: گرچه «والدات» در معنای لغوی خود، مفهومی عام دارد که در برگیرنده تمامی مـادران است، چه دارای همسر باشند چه از شوهران خود جدا شده باشند و گرچه قرار گرفتن این آیه در میان آیـات طلاق، دلیلی بر اختصاص مضمون آن به زنان از شوهر جدا شده، نیست، ولی با ایـن وجـود، نمی‌تـوان از این آیه حکمی کلی به دست آورد؛ چرا که می‌بایست علاوه بر وجود ارتباط منطقی میان این آیه و آیات قبل و بعد آن، جملات آن نیز از به هم پیوستگی معنایی برخوردار باشند. در ایـن آیـه جملاتـی وجـود دارد کـه بدون شک مربوط به زنان مطلقه است و نمی‌توانند در برگیرنده همه زنان باشند؛ به عنوان نمونه به اتفاق همه مفسران، جمله «علی المولود له رزقهن و کسوتهن» تنها اختصاص به زنانی دارد که از شوهران خـود جـدا شده‌اند، زیرا وجوب پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های زن در فرض باقی بودن زوجیت، به واسـطه برقـراری پیمان زناشویی است و نه در مقابل شیردهی، به عبارت دیگر تأمین هزینه‌های زن بر عهده شوهر است، چه شیردهی باشد چه نباشد.

اگر این آیه شامل تمامی مادران شود، می‌بایست برای مادرانی که از شوهر خود جدا نشده و فرزندشـان را شیر می‌دهند، دو نفقه باشد، یکی هزینه‌هایی که به واسطه زناشویی تأمین آن‌ها بر عهده مرد اسـت، چـه شیردهی مطرح باشد و چه نباشد، دوم هزینه‌هایی که به حکم آیه و به واسطه شیردهی تأمین آن‌هـا از سـوی همسرانشان واجب است و حال آن‌که زنان در حالی که پیونـد زناشـویی آن‌هـا بـاقی اسـت، تنهـا مسـتحق

دریافت یک نفقه هستند؛ پس واژه «والدات» فقط دربرگیرنده زنانی است که به هر دلیلی فاقد همسر هستند (جصاص، ۴۸۸/۱).

شیردهی مادر و تبیین حکم تکلیفی آن

جمله «والوالدات یرضعن اولادهن» جمله‌ای است اسمی. جملات اسمی هرچند در نگاه نخست، جملات خبری و بیان‌گر وقوع رخدادی در گذشت یا آینده هستند، اما این جمله نمی‌تواند خبری باشد، زیرا خبر دادن از این‌که «مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند»، خبری همیشه صادق نیست، چرا که مادران زیادی یا به فرزند خود شیر نمی‌دهند یا دستکم تا دو سال به آن‌ها شیر نمی‌دهند. (طوسی، التبیان، ۲۵۵/۲). از این رو، برای دروغ نپنداشتن مضمون کلام الهی، ناگزیر هستیم این جمله را جمله اسمی اما به مفهوم انشائی بدانیم؛ زیرا جمله اسمی، افزون بر کاربرد خبری، به معنای انشاء و طلب نیز به کار می‌رود که در این حالت به معنای الزام و امر مؤکد است. (مظفر، ۷۹؛ خویی، محاضرات فی اصول الفقه، ۱/ ۹۰؛ خویی، مصباح الاصول، ۱/ ۸۴)

بر این اساس، فقهای مسلمان در این که جمله خبری «والوالدات یرضعن اولادهن» متضمن چه حکم فقهی است، سه دیدگاه مختلف را بیان کرده‌اند:

استحباب شیر دادن: گرچه مفسران بر این مطلب اتفاق نظر دارند که جمله «یرضعن» جمله خبری است به معنای امر، ولی برخی بر این باورند که نمی‌توان از آن، استفاده وجوب کرد (جوزی، ۱/ ۲۴۰؛ سبزواری، مواهب الرحمان، ۴/ ۵۸؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱/ ۲۸۶)، زیرا جمله خبری اگر در مقام انشاء باشد و قرینه بر خلاف آن هم نباشد، دلالت بر وجوب دارد؛ اما در مورد بحث، قرینه بر خلاف وجود دارد. این قراین به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. قراین داخلی، جملاتی است که بعد از آن آمده است، مانند جمله: «لمن أراد أن یتم الرضاعه»، زیرا اگر فاعل در فعل «اراد»، مادر باشد، تعلیق شیردادن بر خواست مادر با وجوب شیردهی بر او ناسازگار است (ر.ک: طیب، ۲/ ۴۶۹)؛ اما قرائن خارجی، روایاتی است که در این مورد رسیده است، مانند خبر سلیمان بن داود منقری در عدم اجبار مادر آزاد بر شیر دادن: «لا تجبر الحرة علی رضاع الولد» (کلینی، ۶/ ۴۱). بر این اساس، آن گونه که مشهور فقیهان بر آن هستند، باید از ظاهر جمله «الوالدات یرضعن» در وجوب دست کشید و به خاطر جمع میان دلایل مختلف، آن را حمل بر استحباب کرد. (عاملی، نهایة المرام، ۱/ ۴۶۰؛ طباطبایی، المصنف، ۱۶۰/۲؛ نجفی، ۲۷۳/۳۱).

اولویت مادر در شیر دادن: برخی بر این باورند که مفاد جمله «یرضعن اولادهن»، سزاوار بودن مادر

به شیر دادن به فرزندان خود است (عسقلانی، ۴۱۶/۹)؛ یعنی، شیر دادن در مدت دو سال، حق مادر است که می‌باید از سوی پدر مراعات شود، کودک را از او نگیرد و برای شیر دادن به زن دیگری نسپارد (اردبیلی، ۵۵۶-۵۵۷؛ فاضل هندی، ۱۰۵/۲). البته برای این حکم، استثناءهایی هم وجود دارد، مانند این‌که کودک پستان غیر مادرش را قبول نکند؛ کودک تنها با شیر مادرش زنده بوده؛ شیر غیر مادر با بدن او سازگار نباشد؛ کسی غیر از مادر پیدا نشود که کودک را شیر دهد که در این صورت، بر مادر واجب است به کودک خود شیر دهد (کاشانی، ۱/ ۲۳۹؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱/ ۲۸۶؛ شبر، ۱/ ۲۳۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۲/۸؛ بحرانی، ۲۵/ ۷۲).

نقد و بررسی: هرچند در واکاوی متون تفسیری و فقهی به دو اصطلاح استحباب و الویت بر می‌خوریم، اما به نظر نمی‌رسد که منظور پیروان نظریه استحباب، حکم تکلیفی غیر الزامی راجحی باشد که مکلف با انجام آن مستحق پاداش الهی است (حکیم، المحکم فی اصول الفقه، ۱/ ۲۰)؛ بلکه بررسی عبارت عالمان دینی نشان می‌دهد که استحباب و اولویت به یک معنا بکار رفته است. شاهد بر این ادعا، تعریف واژه استحباب به سزاوارتر بودن در برخی متون تفسیری است (طبرسی، ۱/ ۳۳۳؛ حائری، ۷۶/۲؛ مغنیه، ۱ /۳۶۵؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۲۸۶/۱؛ جصاص، ۴۹۴/۱).

صرف نظر از این، طرفداران استحباب و اولویت بر این مطلب تأکید دارند که عدول از ظهور جمله اسمی «الوالدات یرضعن» در وجوب و پذیرش استحباب یا اولویت، به خاطر قرائنی است که سبب انصراف معنای این جمله از وجوب می‌شود (فاضل هندی، ۱۰۵/۲)؛ اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک از آن قرائن کافی برای چشم پوشی از این ظهور نبوده، اثبات کننده استحباب یا اولویت نیست؛ زیرا:

- گرچه یکی از احتمال‌های مطرح در فاعل فعل «لمن اراد»، مادر است که بر اساس آن، شیردهی تعلیق برخواست مادر شده است و تعلیق با وجوب عمل ناسازگار می‌نماید؛ اما بر فرض که فاعل فعل «اراد» مادر باشد، اتمام رضاع یعنی بیست و چهار ماه (حولین کاملین) شیر دادن متوقف بر خواست مادر شده است و نه اصل وجوب رضاع، (طوسی، النهایه، ۵۰۳؛ ابن براج، ۲۶۱/۲) آن‌گونه که پس از این خواهد آمد. افزون بر این، برخی از مفسران احتمال داده‌اند که فاعل این فعل، «پدر» است؛ یعنی اگر پدر بخواهد که دوره شیردهی کامل شود، مادر دو سال کامل فرزند خود را شیر می‌دهد، این تعلیق به خواست پدر از آن جهت است که وی ملزم به پرداخت هزینه شیردهی است (سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱/ ۲۸۶).

- تصور وجود ملازمه بین وجوب شیردهی و جواز اجبار مادر به شیردهی، سبب شده است برخی از فقها برای گریز از جواز اجبار مادر، حکم وجوب شیردهی را انکار کنند؛ اما همان‌گونه که پس از این

خواهد آمد، هیچ ملازمه‌ای میان وجوب و جواز اجبار نبوده، می‌شود شیردهی واجب، اما اجبـار مـادر بـه انجام آن واجب نباشد.

وجوب شیر دادن: آن‌گونه که پیش‌تر گذشت، جمله اسمی، افزون بر کاربرد خبری، به معنای انشـاء و طلب نیز به کار می‌رود که در این حالت به معنای الزام و امر مؤکد است (نحاس، ۲۱۴/۱)، زیرا حکایت از این واقعیت دارد که گوینده چون وقوع کاری را محقق می‌دانسته، از آن خبـر داده اسـت. از ایـن رو، جملـه «والوالدات یرضعن اولادهن»، حکایت از وجوب شیردهی بر مـادر دارد؛ دلالـت آن بـر اسـتحباب، از آن جهت که خلاف ظاهر است، نیازمند قرینه است.

اگر دوره بارداری، آن‌گونه که مشهور میان فقیهان مسلمان است، بین شش (اقل حمل) تا نه مـاه (اکثـر حمل) در نوسان باشد و مجموع دوره بارداری و شیردهی نیز در بیشترین حالت خود، آن‌گونه در قرآن کریم آمده، سی ماه باشد، «وحمله و فصاله ثلاثون شهرا» (احقاف، ۱۵/۴۶)، زمان شیردهی کودک، پس از کسـر مدت زمان بارداری، بین بیست و یک تا بیست و چهار ماه در تغییر خواهد بود.

بر اساس روایت معتبر عبدالله بن صباح: «الفرض فی الرضاع احد و عشرون شهرا، فما نقص عن احد و عشرین شهرا، فقد نقص المرضع، و ان اراد ان یتم الرضاعه فحولین کاملین» (طوسی، تهذیب الاحکـام، ۸ /۱۰۶) و روایت معتبر سماعه «الرضاع واحد و عشرون شهرا، فما نقص فهو جور علی الصبی» (کلینـی، ۴۰/۶)، بر مادر واجب (فرض) است، دست کم بیست و یک ماه فرزند خود را شیر دهـد تـا نسـبت بـه او ستمی (جور) روا نداشته باشد؛ اما تکمیل این دوره تا بیست و چهار مـاه، واجـب نبـوده، مسـتحب اسـت (مفید، ۵۳۱؛ طوسی، النهایه، ۵۰۳؛ ابن براج، ۲۶۱؛ ابن ادریس، ۶۴۸/۲؛ محقق حلی، شـرایع الاسـلام، ۲۸۹/۲).

بدین ترتیب شیردهی در خلال بیست و یک ماه نخست تولد کودک، وظیفه مادر و شیر خوردن در ایـن دوره از جمله حقوق طبیعی کودک است که نمی‌توان از انجام این وظیفه خودداری و کـودک را از ایـن حـق طبیعی خود محروم کرد. گروهی از فقها با ستم قلمدادکردن محرومیت کـودک از شـیر مـادر بـر ایـن حـق کودک و وظیفه مادر تأکید دارند (ابن براج، ۲۶۱/۲؛ ابـن ادریـس حلـی، ۲/ ۶۴۸؛ محقـق حلـی، شـرایع الاسلام، ۲/ ۲۸۹). «زمانی جایز است کودک از شیر گرفته شود که شـیر خـوردن او بـه بیسـت و یـک مـاه برسد. اگر کودک قبل از این مدت از شیر گرفته شود، به او ستم شده است» (مفید، ۵۳۱).

حق انگاری استفاده کودک از شیر مادر را می‌توان نظری غالب در میـان فقهـای مسـلمان دانسـت کـه رابطه‌ای مستقیم با سلامت کودک دارد؛ زیرا حتی آن دسته از فقهـا و مفسـرانی کـه شـیر دادن بـه کـودک را عملی مستحب برای مادر می‌دانند که هیچ تکلیف شرعی متوجـه وی در انجـام آن نیسـت، بـا بیـان چنـد

استثناء بر این دیدگاه خود، بر این باورند که در پاره‌ای از موارد مادر موظف به شیردهی به کودک خود است: ۱- کودک پستان زنی غیر از مادر خود را قبول نکند، ۲- شیر غیر مادر با بدن کودک سازگار نباشد ۳- زن دیگری غیر از مادر وجود نداشته باشد که به کودک شیر دهد ۴- کودک فاقد پدر بوده و کسی حاضر به تأمین هزینه‌های شیردهی او نباشد (فیض کاشانی، ۱/ ۲۳۹؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۱/ ۲۸۶؛ شبر، ۱/ ۲۳۵؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۲/۸؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۲/ ۱۶۰). وجوب شیردهی به کودک در این موارد، ناظر به جایی است که مادر زنده بوده، شیر داشته و قادر به شیردهی نیز باشد؛ در غیر این صورت، حکم شرعی وجوب حفظ نفس محترم، تأمین غذای کودک (شیر) را وظیفه همگانی (وجوب کفایی) کرده که در صورت انحصار در فرد خاص، این وظیفه به وجوبی عینی برای آن فرد تبدیل خواهد شد. با ملاحظه همین جهت است که گروهی از مفسران با بیان احتمال‌های مختلف در معنای جمله «لا تضارّ والدة بولدها و لا مولود له بولده»، به این حق کودک و وظیفه مادر اشاره دارند: مادر نباید با شیر ندادن به کودک به فرزند خود آسیب بزند (صنعانی، ۷/ ۵۹، شماره ۱۲۱۷۸)؛ نباید مادر را از شیر دادن به کودک خود بازداشت، چرا که با این کار، نخستین کسی که آسیب می‌بیند، کودک است (بیهقی، ۴۷۸/۷؛ طبرسی، ۱/ ۳۳۳)؛ هم‌چنین مادر هم نباید از شیر دادن به کودکش خودداری کرده، کودک را نزد پدر رها کند. (طبری، ۶۷۵/۲، شماره ۳۳؛ طوسی، التبیان، ۲/ ۲۵۵).

بر این اساس، برخورداری زن از حق تکمیل دوره شیردهی تا بیست و چهار ماه، دلیل بر عدم وجوب شیر دادن در بیست و یک ماه نخست زندگی کودک نیست؛ بلکه آن گونه که برخی از فقیهان بیان داشته‌اند، شیردهی در بیست و یک ماه نخست زندگی کودک، بر مادر واجب است؛ هرچند مادر نسبت به تکمیل این زمان تا بیست و چهار ماه، وظیفه‌ای نداشته، در صورت درخواست پدر و تأمین هزینه‌های مادر در این دوره سه‌ماهه، مادر می‌تواند نسبت به انجام آن اقدام کند (ر.ک: مفید، ۵۳۱؛ طوسی، النهایه، ۵۰۳؛ ابن براج، ۲۶۱/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲۸۹/۲؛ محقق حلی، مختصرالنافع، ۱/ ۱۹۴؛ فاضل آبی، ۲۰۰/۲؛ علامه حلی، تذکره الفقها، ۴۳/۲؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۱۴۳؛ فخر المحققین، ۳/ ۲۶۳؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۶/۸-۴۱۸).

شیردهی و عدم اجبار مادر بر انجام آن

اگر بپذیریم که بر مادر واجب است دست کم به مدت بیست و یک ماه کودک خود را شیر دهد، این با این پرسش روبرو هستیم که آیا می‌توان او را وادار به انجام این عمل واجب کرد؟ برخی از فقهای سنی چون مالک و ابوثور با پذیرش وجوب شیر دادن بر مادر به واسطه معنای انشایی جمله «والوالدات یرضعن» و

قبول وجود ملازمه میان وجوب یک کار و جواز اجبار بر انجام آن، مدعی‌اند که پدر می‌تواند همسر خود را مجبور به شیر دادن کند (قرطبی اندلسی، بدایه المجتهد، ۵۶/۲؛ ابن قدامه، ۹/ ۳۱۳)، در برابـر، شـافعی و ابو حنیفه از میان اهل سنت و بیشتر فقهای شیعه، معتقدند که نمی‌توان مادر را مجبور به شیر دادن به کودک خود کرد (ر.ک: ابن براج، ۲۶۱/۲؛ ابـن ادریـس حلـی، ۲/ ۶۴۸؛ کاشـانی، ۴۰/۴؛ عسـقلانی، ۹/ ۴۱۷). طرفدران عدم جواز اجبار، برای اثبات ادعای خود از یک سو به روایت منقری: «لاتجبر الحره علـی رضـاع الولد» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه،۳/ ۱۳۹) استدلال کرده‌اند، از سوی دیگر، مجبـور کـردن مـادر بـه شیر دادن کودک خود را از مصادیق آسیب رساندن به مادر (اضرار) دانسته که ارتکـاب آن بـه حکـم جملـه «لاتضار والده بولدها» (بقره،۲۳۳/۲) حرام است.

نقد و بررسی: هرچند برخی به واسطه تصور وجود ملازمه میان وجوب و جواز اجبار، از عـدم جـواز اجبار مادر بر شیردهی، دست از ظهور جمله «والوالدات یرضعن» بر وجوب برداشته، معتقدنـد شـیر دادن بر مادر کاری مستحب است (طوسی، الخلاف، ۱۳۰/۵)؛ اما به نظر می‌رسد هیچ ملازمه‌ای میان وجـوب یک عمل و جواز اجبار بر آن نیست تا عدم جواز اجبار دلیل بر عدم وجوب باشد، زیرا دستکم در برخـی از واجبات، هچون واجبات عبادی، گرچه انجام عمل بر مکلف واجب است، ولی اجبار او بر انجام آن جـایز نیست. بر این اساس، می‌توان مدعی شد شیر دادن مادر به کودک، عملی واجب است که خـودداری از آن، گناه (معصیت) به حساب آمده، موجب کیفر اخروی است؛ اما اجبار مادر توسط شوهر یا حاکم بر انجـام این وظیفه (شیردهی)، از آن جهت که برای شیر مادر جایگزین وجود دارد و حیات کـودک نیـز متوقـف بـر شیر خوردن مستقیم از مادر خود نیست، جایز نباشد.

شیردهی و تأمین نیازهای مادر از سوی پدر

در برقراری رابطه استیجاری میان زن و شوهر در شیر دادن مادر به کودک خود دو دیدگاه متفاوت میـان فقهای مسلمان وجود دارد:

عدم انعقاد قرارداد اجاره: طرفداران این دیدگاه برای اثبات آن به چند مطلب استناد کرده‌اند:

اول: شیردار شدن زن مشروط به بارداری از شوهر خود است و چون شوهر مالک منافع ناشی از تحقق رابطه زناشویی با همسر خود است، پس زن نمی‌تواند در برابر شـیری کـه بـه کـودک می‌دهـد از شـوهرش تقاضای دستمزد کند. (ابن ادریس حلی، ۲/ ۶۴۹؛ علامه حلی، مختلف الشـیعه، ۷/ ۳۰۴-۳۰۵؛ شـهید ثانی، مسالک الافهام، ۴۱۳/۸).

نقد و بررسی: هرچند بسیاری از فقها با برقراری رابطه میان شیرآوری زن و بـارداری (اسـتیلاد) او کـه

ناشی از رابطه زناشویی میان زن و شوهر است، معتقدند مرد مالک شیر همسر خود است و از این رو، به شوهر عنوان «صاحب اللبن» اطلاق کرده‌اند (طباطبایی، ریاض المسائل، ۲/ ۸۸؛ کرکی، ۲۲۲/۱۲، سبزواری، کفایة الاحکام، ۲ /۱۱۳؛ صاحب جواهر، ۲۹/ ۳۰۱؛ بحرانی، ۲۳/ ۳۷۰؛ روحانی، ۲۱/ ۳۸۷)؛ اما چنین استنباطی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا نبود رابطه دائمی میان شیرآوری و زناشویی از یک سو و مالکیت ذاتی- تکوینی هر انسان بر بدن خود، از سوی دیگر سبب می‌شود تا بتوان تنها زن را مالک شیر خود دانست.

بدون شک، شیرآوری زن در شرایط عادی ناشی از بارداری وی از شوهر خود است؛ اما امروز زنان بدون همسر هم می‌توانند تنها با تحریک مکانیسم ترشح شیر از طریق هورمون پرولاکتین یا مصرف دارو یا مواد شیمیایی مشابه به توان شیرآوری برسند، بدون این‌که با کسی رابطه زناشویی داشته و بارداری را تجربه کرده باشند. (ر.ک: همایون‌فر، ۳۵؛ وکیلی، ۵۹/۱؛ هینسون و دیگران، ۶۱؛ ساندرز، ۴۰۶).

این شیر هرچند به واسطه ظاهر برخی از روایات که متضمن عبارت «لبن الفحل» است (کلینی، ۴۴۰/۵؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۷/ ۳۱۹)، فاقد آثار محرمیت ناشی از رضاع است (خمینی، ۲/ ۲۶۵؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۵/ ۱۴)؛ اما تولید آن در درون بدن زن و مالکیت هر انسانی بر بدن خود، سبب می‌شود تا زن را مالک آن شیر بدانیم، چه تولید این شیر به واسطه رابطه زناشویی و بارداری باشد یا بدون آن.

شاهد بر این ادعا، اختلاف فقهای مذاهب اسلامی در محرم بودن شوهر زن مرضعه با کودک شیرخوار و بستگان اوست. هر چند بیشتر فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت، محرمیت شوهر زن مرضعه را پذیرفته‌اند، اما گروهی از فقهای اهل سنت با استناد به ظاهر آیه «أمهاتکم اللاتی أوضعنکم» (۲۳/۴)، این محرمیت را نپذیرفته، مدعی عدم وجود رابطه میان شوهر و رضاع و در نتیجه مالکیت وی بر شیرزن شده‌اند. (علامه حلی، تبصرة المتعلمین ۲/ ۵۱۸؛ طوسی، الخلاف، ۵/ ۹۴؛ ابن حزم، ۱۰/ ۳-۶؛ نووی، ۲۱۰/۱۸؛ ابن رشد، ۳۸/۲)

افزون بر این، هستند فقیهانی که با استناد به روایت ابوعبیده همدانی مدعی‌اند زن و شوهر مالکیت مشترک نسبت به شیر دارند. (طوسی، تهذیب الاحکام، ۷/ ۳۲۰- ۳۲۱؛ حرعاملی، ۲۰/ ۳۹۱؛ علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۵۱۸/۲).

به هر حال مالکیت زن نسبت به شیر خود، امری مسلم است و نمی‌توان به واسطه آن، جواز واگذاری آن را به دیگری در برابر دریافت عوض انکار کرد (روحانی، ۲۲/ ۲۹۳).

دوم: شیر دادن کودک توسط مادر، عملی واجب است و به همین جهت نمی‌تواند متعلق قرارداد اجاره

قرار گیرد، چرا که گرفتن اجرت بر کار واجب از آن جهت که منافی بـا قصـد قربـت اسـت، جـایز نیسـت. (انصاری، ۱۳۳/۲ و ۱۳۵).

نقد و بررسی: این استدلال از دو جهت قابل نقد است؛ از یک سو، منافات گرفتن دستمزد بـا وجـوب شرعی عمل، از آن جهت که عمل واجب، عملی عبادی است و قوام عمـل عبـادی بـه قصـد قربـت اسـت (ر.ک: انصاری، ۱۳۳/۲ و ۱۳۵)، بر فرض درستی، تنها در واجبات تعبدی که تنها صدور فعل از مکلـف، ساقط کننده تکلیف نبوده، افزون بر آن، نیازمند قصد قربت باشد، جاری است؛ اما در واجبات توصلی کـه نفس صدور فعل از مکلف، بدون توجه به انگیزه انجام آن، ساقط کننده تکلیف است، دیگـر منافـاتی میـان وجوب عمل و گرفتن دستمزد وجود ندارد (مظفر، ۸۵، خویی، اجود التقریرات، ۱/ ۹۷؛ نـائینی، ۱/ ۱۳۸). روشن است که شیر دادن به کودک، بر فرض وجوب، عملی غیر عبادی و از گونه واجبات توصلی است و به همین خاطر نیازمند به قصد قربت نیست تا گرفتن دستمزد منافاتی با آن داشته باشد.

از سوی دیگر در واجبات تعبدی هم که قصد قربت در صـحت آن‌هـا شـرط اسـت، هرچنـد بـه نظـر گروهی از فقها، وجوب عینی تعیینی عمل با گرفتن اجرت برای انجام آن منافات دارد (انصاری، ۲/ ۱۳۵)؛ اما در برابر، برخی از فقیهان شیعه نیز بر این باورند که قصد قربت ناسازگار با گرفتن دسـتمزد نیسـت، زیـرا وجوب وفای به عهد ناشی از قرارداد اجاره، تأکید کننده، ضرورت انجام عمل سوی فردی اسـت کـه بـرای انجام کار خود مزد گرفته است. (صاحب جواهر، ۲۲/ ۱۱۶–۱۱۷، روحانی، ۲۲/ ۲۹۳).

سوم: شیر عینی خارجی است نه منفعت و حال آن که قرارداد اجاره، مبتنی بر مبادلـه منفعـت در برابـر عوض است (نظری توکلی، ۸۲).

نقد و بررسی: اجاره عقدی است که بر اساس آن، منفعتی معلوم در برابر عوضی معلوم قـرار می‌گیـرد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰/۲؛ علامـه حلـی، تحریـر الاحکـام، ۳/ ۶۷؛ کرکـی، ۸۰/۷) امـا ایـن منفعت گاه ناشی از بهره‌وری از یک شیء است، هم‌چون اجاره خانه به منظور استفاده مستأجر از منـافع آن (اجاره عین) و گاه ناشی از بهره‌وری از انجام یک عمل است، مانند اجیر کردن یک نفر برای انجام باغبـانی (اجاره عمل). بدون شک نمی‌توان شیر را اجاره دارد، زیرا شیر عینی است خارجی که با خورده شدن؛ عـین آن باقی نمی‌ماند، حال آن‌که متعلق اجاره باید عینی باشد که با بهره‌وری، هم‌چنان باقی بماند (شهید ثـانی، الروضه البهیه، ۳۳۱/۴؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۴۱/۱۸)؛ اما شیر دادن عملی است خـارجی کـه بـه واسطه امکان بهره‌مندی دیگران از منافع آن، قابل اجاره دادن است. در این فرض، مادر اجیر می‌شـود تـا بـا گرفتن دستمزد، این خدمت را به کودک ارائه کند. از این رو، گرفتن دستمزد از سوی مادر برای انجـام عمـل شیردادن، ناسازگار با قرارداد اجاره نیست. شاهد بر این مدعا، استفاده از واژه اجرت بـرای عمـل ارضـاع در

آیه «فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن» (طلاق، ۶) است (حکیم، ۱۲۹/۱۲)

چهارم: گرفتن دستمزد در برابر شیر دادن، بر خلاف مقتضای عقد ازدواج است، زیرا شیر دادن از شؤون معاشرت و تشکیل خانواده است. (ابن براج، ۲/ ۲۶۲).

نقد و بررسی: بدون شک شیردادن از جمله شؤون و لوازم تشکیل خانواده است؛ زیرا پذیرش مادری، پذیرش لوازم عقلی، شرعی و عادی آن، از جمله شیر دادن به کودک خود نیز هست؛ اما باید به این نکته نیز توجه داشت که وظیفه مادری با خوراندن شیر به فرزند نیز تحقق پیدا می‌کند، یعنی مادر می‌تواند با دوشیدن شیر خود و چکاندن آن در دهان کودک (وجور) به وظیفه مادری خود عمل کند. (شهید ثانی، الروضة البهیه، ۵/ ۴۵۳). به همین جهت، برخی از فقها با استناد به روایت صدوق که شیر چکاندن (وجور) را هم‌چون شیر دادن (رضاع) به حساب آورده است (وجوو الصبی اللبن بمنزلة الرَضاع) (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳/ ۴۷۹، شماره ۴۶۸۳)، مدعی شده‌اند که با چکاندن شیر در دهان کودک توسط دایه، محرمیت ناشی از رضاع حاصل می‌شود (طوسی، المبسوط، ۵/ ۲۹۵). بر این اساس، شیردادن مستقیم مادر به کودک (شیر دادن از طریق پستان)، امری خارج از وظیفه مادری بوده، مادر می‌تواند برای انجام آن درخواست دستمزد کند؛ هرچند مادر متعهد است شیر خود را در اختیار فرزندش قرار دهد.

انعقاد قرارداد اجاره: این دیدگاه مورد تأیید بیشتر فقهای شیعه بوده (علامه حلی، تذکره الفقها، ۲۹۸/۲)، ابن ادریس مدعی است که مطابق با اصول مذهب است (ابن ادریس حلی، ۴/ ۴۷۲). برای اثبات این دیدگاه به مطالبی استناد شده است که مهم‌ترین آن‌ها اطلاق آیات قرآنی است. بر اساس دو جمله «وعلی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (بقره، ۲۳۳) و «فإن أرضعن لکم فأتوهن أجورهن» (طلاق، ۶)، هرگاه مادر فرزند خود را شیر دهد، پدر باید دستمزد او را بپردازد؛ اطلاق این دو جمله در برگیرنده همه مادرانی است که کودک خود را شیر می‌دهند، چه از شوهر خود جدا شده باشند و چه پیمان زناشویی آن‌ها هم‌چنان باقی باشد، (طوسی، الخلاف، ۳/ ۴۸۵؛ علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶/ ۱۶۰-۱۶۱).

افزون بر این، هر قراردادی که با غیر از همسر جایز باشد، با همسر نیز جایز است؛ بنابراین، چون می‌توان زن دیگری را برای شیر دادن اجیر کرد، می‌توان همسر خود را هم با تعیین دستمزد، برای این کار اجیر کرد. از سوی دیگر، هم‌چنان که زن می‌تواند از غیر از شوهر خود برای شیر دادن به کودکش، دستمزد بگیرد، می‌تواند از شوهر خود نیز درخواست دستمزد کند (علامه حلی، تذکره الفقها، ۲۹۸/۲).

گرفتن دستمزد و تأمین هزینه‌های زندگی: صرف نظر از دلایلی که مخالفان و موافقان گرفتن دستمزد

از سوی مادر برای شیردادن مادر به فرزند خود مطرح کرده‌اند و نقدهای آن‌ها، می‌توان بـه برخـی از اصـول عملی استناد کرد. اگر شک داشته باشیم که اجیر کردن مادر به منظور شیر دادن به کودک خود، جایز اسـت یا نه؛ اصل جواز (حلیت) دلالت بر جایز بودن این معامله می‌کند که بر اساس آن، از یک سو، پدر دستمزد می‌پردازد و مادر از سوی دیگر، کودک خود را شیر می‌دهد (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۶۰/۲؛ بحرانـی، ۷۴/۲۵)؛ هم‌چنان که اصل صحت در معاملات، بر صحت و لزوم ترتیب اثر دادن هـر یـک از طـرفین بـه مفاد چنین معامله‌ای دلالت دارد.

هم‌چنین اگر شک داشته باشیم که در صورت درخواست یک جانبه دستمزد از سوی مادر، پرداخت آن از سوی پدر واجب است یا نه؟ اصل عدم وجوب و برائت ذمه پدر، حاکی از عدم تعهد پـدر بـه پرداخـت دستمزد است. همان گونه که اصل برائت نیز دلالت بر عدم وجوب شیردهی بر مادر بدون گـرفتن دسـتمزد دارد؛ بنابراین، دو مطلب را باید از هم جدا کرد: رضایت پدر و مادر برای پرداخـت و دریافـت دسـتمزد در زمانی که پیمان زناشویی میان آن‌ها پا برجا است و وجوب پرداخت دستمزد از سوی پدر، هنگامی که مادر شیر دادن خود را مشروط به دریافت آن می‌کند. اگر پدر راضی به چنین قرادادی باشد، معامله صحیح بوده، طرفین موظف به انجام تعهدات خود هستند، ولی نمی‌توان پدر را ملزم به پرداخت دستمزد کرد.

اما عدم الزام پدر به پرداخت دستمزد به این معنا نیست که پدر وظیفـه‌ای در برابـر هزینـه‌های زنـدگی مادر ندارد، زیرا با توجه به مضمون جمله «وعلی المولود له رزقهنّ وکسـوتهنّ بـالمعروف» (بقـره، ۲۳۳)، پرداخت هزینه‌های مادر بر عهده پدر است (ابن براج، ۲/ ۲۶۲؛ قمـی سـبزواری، ۵۱۰) و اگـر پـدر مـرده باشد، با توجه به مضمون دو روایت ابن ابی یعفور و ابن ابی عمیر (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۴۴/۹)، این هزینه از مال خود کودک پرداخت می‌شود. (خوانساری، ۴/ ۴۶۹؛ نجفی،۳۱/ ۲۷۴).

اما آن‌چه در این پژوهش مهم به نظر می‌رسد، تبیین نسبت میان دسـتمزد شـیردهی (اجـرت) و تـأمین هزینه‌های خوراک و پوشاک (رزق و کسوه) مادر است. آن‌گونه که پیش‌تر گذشت، موضوع آیـه دویسـت و سی و سه سوره بقره، زنی است که پس از زایمان، از شوهر خود طلاق گرفته و به کودک خود شیر می‌دهـد؛ اما موضوع آیه ششم سوره طلاق، زنی است که در دوره حاملگی از شوهر خود جدا شده و پس از زایمان به کودک خود شیر می‌دهد. قرآن در مورد اول بر مـرد واجـب می‌کنـد کـه در برابـر شـیر دادن زن بـه کـودک، خوراک و پوشاک او را تأمین کند؛ ولی در مورد دوم، بر مرد تکلیـف می‌کنـد کـه دسـتمزد (اجـرت) وی را بپردازد. به نظر می‌رسد عبارت «رزقهن و کسوتهن» در سوره بقره، توضیحی است برای واژه «اجـورهن» در سوره طلاق، یعنی منظور از پرداخت دستمزد به مادری کـه در زمـان جـدایی شـوهر، فرزنـد خـود را شـیر می‌دهد، تأمین خوراک و پوشاک یا تأمین نیازمندی‌های اوست و ذکر «رزق» و «کسـوت» تنهـا بـه عنـوان

مصداق متعارف این اجرت است (جصاص، ۱/ ۴۸۹) یا دستمزدی که پدر به مادر بابت شیردهی می‌پردازد می‌بایست به اندازه‌ای باشد که دستکم خوراک و پوشاک او را تأمین کند (قرشی، ۱/ ۴۳۵). بر این اساس، تغییر لحن قرآن از خوراک و پوشاک به دستمزد می‌تواند به این خاطر باشد که اگر طلاق پیش از زایمان انجام شده باشد، با زایمان، عده زن تمام شده، هیچ ارتباطی میان زن و مرد نیست؛ اما با انجام طلاق پس از زایمان تا تمام شدن عده، برخی از آثار زوجیت، هرچند به شکل متزلزل، میان زن و شوهر باقی است.

هنگام برقراری رابطه زوجیت یا پیش از تمام شدن عده طلاق، زن نمی‌تواند برای شیر دادن به فرزند خود، از شوهرش دستمزد بگیرد، بلکه بر شوهر واجب است خوراک و پوشاک او را تأمین کند. از این تفاوت تعبیر می‌توان نتیجه گرفت که ساحت ازدواج مقدس‌تر از آن است که در تنظیم روابط اقتصادی میان زن و مرد، از واژه‌های «مزد» و «اجرت» که خود به خود نشان‌گر نوعی رابطه کارگری و کارفرمایی است، کمک گرفت (نظری توکلی، ۷۷)؛ اما زنانی که پیش از زایمان از همسر خود طلاق گرفته‌اند، اگر حاضر باشند، پس از آن به کودک خود شیر دهند، پدر کودک (شوهر سابق) موظف است دستمزد شیردهی را به او پرداخت کند، چرا که با جدایی زن از مرد و پایان یافتن عده، زن در مقام فردی بیگانه نسبت به همسر سابق خود، قرار می‌گیرد (طوسی، المبسوط، ۳/ ۳۹). وجود رابطه مادری - فرزندی، میان مادر و کودک پس از جدایی مادر از شوهرش و داشتن وظیفه شیردهی به کودک در این دوره، الزاما به مفهوم مجانی بودن آن در همه شرایط نیست. شیخ طوسی در توضیح جمله «فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن» می‌نویسد: «منظور زنان مطلقه است و نه زنان شوهردار، زیرا زن به شرط شیر دادن استحقاق دریافت اجرت ندارد، افزون بر این‌که خداوند از دستمزد مادر تعبیر به اجرت کرده است و حال آن‌که از نفقه (هزینه‌های زندگی) به اجرت یاد نمی‌شود» (طوسی، المبسوط، ۳۰/۶)؛ بنابراین، نمی‌توان از جمله «فان ارضعن لکم فاتوهن اجورهن» استفاده کرد که برقراری رابطه استیجاری بین زن و شوهر در خصوص شیر دادن کودک، پیش از جدایی از یکدیگر صحیح است، چرا که این آیه ناظر به دوره پس از جدایی و از بین رفتن تمامی آثار زوجیت است (رستگار جویباری، ۴۷/ ۲۷۵)؛ بلکه تا پیش از جدایی یا پیش از پایان یافتن عده طلاق، مرد موظف به تأمین هزینه‌های زندگی مادر است.

به هر حال بر اساس آیه ۲۳۳ سوره بقره، هنگامی که پدر هزینه‌های خوراک و پوشاک زن را در دوره شیردهی می‌پردازد، می‌بایست به اندازه «معروف» باشد، یعنی: متناسب با توان مالی پدر باشد، زیرا قرآن از یک سو، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که تکلیفی بر عهده انسان نمی‌گذارد مگر آن‌که متناسب با توان او باشد «لاتکلف نفس إلا وسعها» (بقره، ۲۳۳) و از سوی دیگر، تصریح می‌کند که مرد به اندازه توان مالی خود، اجرت شیردهی همسرش را پس از جدایی بپردازد، «فإن أرضعن لکم فآتوهنّ أجورهنّ و أتمروا بینکم

بمعروف ...لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یکلف الله نفساً إلاّ ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا» (طلاق، ۶)؛ بنابراین، منظور از متعارف بودن هزینه خوراک و پوشاک مادر در دوران شیردهی، تناسب آن با وضعیت و توان مالی پدر کودک است؛ و او باید به اندازه برخورداری از ثروت به نحوی شایسته، دستمزد شیردهی مادر را پس از جدایی بپردازد و موقعیت اجتماعی و وضعیت مالی مادر در این حکم تأثیری ندارد (طبرسی، ۳۳۳/۱؛ سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ۲۸۶/۲)؛ چرا که این آیه در مقام از بین بردن ستیز (نزاع) مادر و پدر در میزان دستمزد است، حال اگر شرایط اقتصادی مادر را در این مسأله شرط بدانیم و پدر نتواند متناسب با آن، هزینه مادر را بپردازد، وجود چنین شرطی خودبخود سبب افزایش تنش میان آن‌ها می‌شود. پیش‌تر این موضوع مورد بحث قرار گرفت و امکان طرح مجدد آن در این قسمت نیست

روشن به نظر می‌رسد که در صورت جواز گرفتن دستمزد برای مادر، این دستمزد تنها برای شیردهی به کودک (رضاع) است و شامل نگهداری از او (حضانت) نمی‌شود؛ زیرا رضاع و حضانت دو منفعت متغایر و غیر متلازم هستند، اجاره بر یکی، مستلزم اجاره بر دیگری نیست (کرکی، ۷/ ۲۴۶)، مگر این‌که در قرارداد شیردهی، شرط حضانت هم بشود (طوسی، المبسوط، ۲۳۸/۳)، چرا که اگر مادر دستمزد بیشتری از آن‌چه دیگران می‌گیرند، درخواست کند، پدر می‌تواند کودک را برای شیر خوردن، از مادر گرفته به زن دیگری بسپارد، ولی حق حضانت مادر در همین صورت از بین نمی‌رود (ابن ادریس، ۶۵۲/۲). پس می‌شود زن را هم برای شیر دادن و حضانت اجیر کرد و هم تنها برای یکی از آن‌ها به کار گرفت (علامه حلی، تذکره الفقها، ۲/ ۲۹۵). بر این اساس، ادعای وجود رابطه دو سویه میان رضاع و حضانت (هرگاه مادر برای شیر دادن به کودک خود از پدر دستمزد بگیرد، ملزم به انجام خدماتی چون شستشوی لباس، حمام کردن کودک خود نیز هست؛ هم‌چنان که اگر برای انجام این کارها از پدر دستمزد بگیرد، می‌باید کودک خود را شیر هم بدهد؛ چرا که در شرایط عادی، یک زن عهده دار هر دو کار است)؛ هم‌چنین ادعای وجود رابطه یکسویه میان رضاع و حضانت (شیردهی مستلزم حضانت است، ولی حضانت مستلزم شیردهی نیست)، درست به نظر نمی‌رسد. (علامه حلی، تذکره الفقها، ۳۱۲/۲ و ۲۹۵)

نتیجه‌گیری

۱- در تدوین این مقاله از منابع مختلف فقهی وحقوقی متقدم و متأخر استفاده شده و به طور منسجم و دقیق ضمن تبیین نظریه‌های مختلف فقهی درباره حکم تکلیفی شیردهی مادر و پیامد وضعی آن، نظریه وجوب شیردهی بر مادر و تفاوت جایگاه مادر در دوره زناشویی و دوره جدایی مورد پذیرش قرار گرفته

است.

۲- بر مادر واجب است بیست و یک ماه به کودک خود شیر دهد.

۳- مادر حق دارد در فاصله زمانی سه ماهه میان بیست و یک تا بیست و چهار ماه به کودک خود شیر بدهد یا شیر ندهد؛ هرچند بهتر است چنین کند.

۴- مادر را نمی‌توان مجبور به شیر دادن به کودک خود کرد.

۵- پدر موظف است در هنگام برقراری رابطه زناشویی، هزینه‌های متعارف مرتبط با شیردهی مادر را به اندازه توان خود تأمین کند

۶- پدر کودک موظف است پس از جدایی، هزینه‌های زندگی مادر را در دوره شیردهی یا تأمین یا دستمزد همسنگ با آن را پرداخت کند.

منابع

قرآن کریم.

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، ***عیون اخبار الرضا***، تهران، منشورات اعلمی، ۱۳۹۰ ق.

________، ***من لایحضره الفقیه***، قم، انتشارات جامع المدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، ***المهذب***، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ ق.

ابن حزم، علی بن احمد، ***المحلی***، بیروت، دارالفکر و للطباعة و النشر و التوزیع، بی‌تا.

ابن رشد، محمد بن احمد، ***بدایة المجتهد و نهایة المقصد***، بیروت، دارالمعرفة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ق.

________، ***بدایه المجتهد و نهایه المقتصد***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ***المغنی***، دارالکتب العربی، بی‌تا.

ابوالفتوح رازي، حسین بن علي، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

اشکوري، محمد بن علي، ***تفسیر شریف لاهیجی***، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***المکاسب***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة***، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۵ ق.

بیهقی، احمد بن حسین، ***السنن الکبری***، هند، ۱۳۵۲ ق.

پاک‌نژاد، رضا، ***اولین دانشگاه و آخرین پیامبر***، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۶.

جرجانی، حسین بن حسن، ***تفسیر گازر (جلاء الاذهان و جلاء الاحزان)***، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.

جصاص، احمد بن علی، ***احکام القرآن***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

جوزی، عبدالرحمان بن علی، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.

حائری، علی، ***المقتنیات الدرر***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۸.

حکمت نیا، محمود، ***حقوق زن و خانواده***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

حکیم، محسن، ***مستمسک العروة الوثقی***، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق.

حکیم، محمد سعید، ***المحکم فی اصول الفقه***، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۴ ق.

خلیل بن احمد، ***العین***، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***اجود التقریرات***، قم، مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.

__________، ***محاضرات فی اصول الفقه***، قم، دارالهادی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

__________، ***مصباح الاصول***، قم، مکتبة الداوری، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، انتشارات خدمات چاپی، ۱۴۰۴ ق.

رستگار جویباری، یعسوب الدین، ***تفسیر البصائر***، قم، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۹ ق.

روحانی، محمد صادق، ***فقه الصادق***، قم، مؤسسة دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.

ساندرز، استفان، ***سیستم‌های غدد درون ریز و تولید مثل***، ترجمه: منصور ابراهیمی و محمد افضلی شهری، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.

سبزواری، عبد الاعلی، ***مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.

__________، ***مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن***، نجف، انتشارات آداب، ۱۴۰۴ ق.

سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ***کفایة الاحکام***، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۳ ق.

سبزواری، محمد بن حبیب الله، ***الجدید فی تفسیر القرآن المجید***، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۶ ق.

شبر، عبدالله، ***الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین***، انتشارات الفین، ۱۴۰۷ ق.

شوکانی، محمد، ***فتح القدیر***، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه***، قم، انتشارات اسلامیه، ۱۴۱۰ ق.

__________، ***مسالک الافهام***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

شیرازی، محمد حسین، ***تقریب القرآن الی الاذهان***، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۰ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

صلاحی، مهرداد، ***درس‌نامه جامعه مامایی***، انتشارات نور دانش، ۱۳۸۵.

صنعانی، عبدالرزاق بن همام، ***المصنف***، مجلس العلمی، بی‌تا.

طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.

طباطبائي كربلايي، علي بن محمدعلي، ***رياض المسائل***، قم، مؤسسه آل البيت، بی‌تا.

طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیرالقرآن***، احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.

طبری، محمد بن جریر، ***جامع البیان عن التأویل آی القرآن***، دارالفکر للطباعه و النشر، ۱۴۱۵ ق.

طريحي، فخرالدين بن محمد، ***مجمع البحرين***، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۵ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

__________، ***الخلاف***، قم، مؤسسه نشراسلامی، ۱۴۰۷ ق.

__________، ***المبسوط فی الفقه الامامیه***، تصحیح محمد تقی کشفی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۷ ق.

__________، ***النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی***، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ق.

__________، ***تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه***، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

طیب، سید عبدالحسین، ***اطیب البیان فی التفسیر القرآن***، کتابفروشی اسلام، بی‌تا.

عاملي، محمد بن علي، ***نهاية المرام***، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

عسقلانی، ابن حجر، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین***، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی، تهران، منشورات إسلامیة، چاپ پنجم، ۱۴۱۹ ق.

__________، ***تبصرة المتعلمین فی احکام الدین***، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

__________، ***تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه***، مشهد، مؤسسه آل البیت، ۱۴۲۰ ق.

__________، ***تذکره الفقها***، انتشارات رضوی، بی‌تا.

__________، ***قواعد الاحکام***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

__________، ***مختلف الشیعه***، تهران، انتشارات نینوی، ۱۳۲۳ ق.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، ***کشف الرموز فی شرح مختصر النافع***، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

فاضل هندی، محمد بن حسن، ***کشف اللثام***، قم، انتشارات سید مرعشی، ۱۴۰۵ ق.

فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ***ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.

فضل الله، محمد حسین، ***من وحی القرآن***، بیروت، دارالزهرا، ۱۴۰۵ ق.

فیومی، احمد بن محمد، ***مصباح المنیر***، ۱۳۴۷ ق.

فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضي، ***تفسیر الصافی***، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق.

قرشی، علی اکبر، ***تفسیر احسن الحدیث***، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ق.

قرطبي، محمد بن احمد، ***الجامع لاحکام القرآن***، داراحیاء التراث، بی‌تا.

قمی سبزواری، علی، ***جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیة و بین ائمة الحجاز و العراق***، انتشارات زمینه‌سازان ظهور امام عصر، ۱۳۷۹.

کاشانی، ابوبکر بن مسعود، ***بدائع الصنائع***، پاکستان، انتشارات حبیبیه، ۱۴۰۹ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***کافی***، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

ــــــــــــ، ***مختصر النافع فی الفقه الامامیه***، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.

محقق کرکي، علي بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

مشهدی، محمد، ***کنز الدقائق***، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ ق.

مظفر، محمدرضا، ***اصول الفقه***، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.

مغنیه، محمد جواد، ***الکاشف***، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م.

مفید، محمد بن محمد، ***المقنعة***، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مقدس اردبیلي، احمد بن محمد، ***زبدة البیان فی احکام القرآن***، انتشارات رضوی، بی‌تا.

موسوي خوانساري، احمد، ***جامع المدارک فی شرح المختصر النافع***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

میرزا خسروانی، شاهزاده علیرضا، ***تفسیر خسروی***، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۷ ق.

نائینی، محمد حسین، ***فوائد الاصول***، قم، جامعة المدرسین، چاپ اول، ۱۳۷۶.

نحاس، احمد بن محمد، ***معانی القرآن***، عربستان سعودی، دانشگاه ام القری، ۱۴۰۸ ق.

نظری توکلی، سعید، ***حضانت کودکان در فقه اسلامی***، تهران، سمت و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.

نوری، محمدرضا، ***تغذیه مادر و کودک***، مشهد، انتشارات شهیدی پور، ۱۳۸۱.

نووی، یحیی بن شرف، ***المجموع فی شرح المهذب***، بی‌تا.

وکیلی، زریچهر و صمدی، عباس، ***بیوشیمی بالینی تیتزهورمون شناسی***، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی اصلانی، ۱۳۸۳.

ویلیامز، جان ویت ریج، ***بارداری و زایمان ویلیامز***، ترجمه‌ی بهرام قاضی جهانی، تهران، انتشارات گلبان، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

همایون‌فر، همایون، ***شناخت غدد درون ریز***، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، ۱۳۷۹.

هینسون، جوی و دیگـران، ***فیزیولوژی بالینی غدد درون ریز با نگرش علوم پایه و بالینی***، ترجمـه: پـروین بابـایی، حامد اسماعیلی، لیلا صانعی، مایسا نور علی نژاد، تهران، کتاب ارجمند، ۱۳۹۰.